

## جشن سالانه و پیرامیدی که خراب شد!

انجمن زرتشتیان با ایجاد دبستان‌ها و دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه از مدت‌ها قبل، فعالیت بی‌سابقه‌ای به جامعه ایرانی و ایرانیان پاکباز انجام داده‌اند. بخصوص تهیه برنامه‌های بردامنه ورزشی و فعالیت مربیان این دبیرستان‌ها که یکی از هدف‌های نهایی انجمن زرتشتیان برای تقویت روح و جسم دانش آموزان است. به طوری که در همان روز دوشیزه پرنده طی گزارش ورزشی سالیانه گفت: از ۸ مسابقه از آموزشگاه‌های دخترانه، ۶ کاپ را ما برده‌ایم. این خود نمونه‌ای از فعالیت خانم پارینه دبیر ورزش این دبیرستان است.

زحمات خانم گورگیان رئیس دبیرستان و بانو ناظمه پرسابقه دبیرستان و بخصوص خانم پارینه در تهیه این جشن بسیار قابل تمجید بود و تنوع برنامه که قسمت‌های لژگی، پینگ پونگ سه نفری، اسکیت و نرمش و پیرامیدها به آن علاوه شده بود، هرگز مدعوین را کسل نمی‌کرد ولی دو نکته شیرین هم بدون آن که در برنامه باشد، به شیرینی این جشن افزود: یکی موقع ساختن پیرامید که به علت عدم تعادل سه چهار نفر، ناگهان بیست و یک نفر دوشیزه مثل آن که دیواری خراب شود، روی هم ریختند و یکی هم ورود نابهنگام سگ پاسبان دبیرستان به محوطه بازی بسکتبال، موقع بازی بود.

جوابی هم آنقدر زیاد بود که از موقعی که زردی آفتاب به نوک درختان تبریزی رسیده بود تا هنگامی که سایه سیاهی شب بر حیاط گسترده شد، جایزه توزیع نمودند و آقای صدری هم موقع نصب مدال‌ها به سینه دوشیزگان عذر خواست و این عمل را به خانم گورگیان محول کرد که مورد تمجید حاضرین واقع شد.

یک فضولی هم کردم. آن هم موقعی بود که مدعوین از سالن به حیاط دعوت شدند، بسته‌ای را که دانش آموزان به پاس خدمات خانم پارینه به او تقدیم نموده بودند، یواشکی باز کردم و معلوم شد یک سرویس چایخوری است که کارت خود را با عرض تبریک و معذرت از این جسارت به محل پارکی بسته گذاشتم.



پیرامیدهایی که توسط دختران انوشیروان دادگر ساخته می‌شد بسیار جالب بود ولی ناگهان یکی از آنها خراب شد و دخترها روی هم ریختند

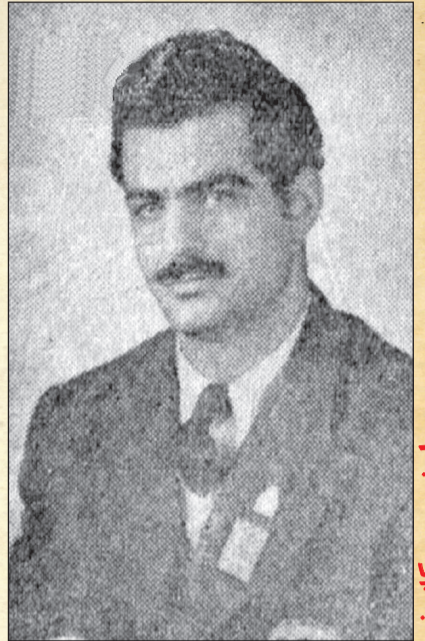


یکی از قهرمانان دبیرستان، جایزه خود را از ابوالفضل صدری دریافت می‌کند

## درد دل‌های دبیرکل آینده کمیته المپیک ایران

و سالم ما کمتر به ورزش علاقه نشان می‌دهند و این امر برای نسل جوان ما که امید و آرزوهای آینده برای خدمت و کوشش در راه کشورمان می‌باشد، بسیار زیان‌بخش است و بهتر این است که اولیاء امور ورزشی کشور در این راه جنبشی نمایند چون جوانان ایرانی ذاتاً دارای استعداد می‌باشند. مثلاً در آلمان و فرانسه بسیاری از جوانان دانشجوی ایرانی در میان ورزشکاران قهرمانان اول باشگاه‌های اروپا می‌باشند. همین آقای افشارپور که جالا در آلمان می‌باشد، به اندازه‌ای موفقیت‌های او مورد تعجب آلمانی‌ها واقع گردیده که حدی برای آن متصور نیست چون در مدت کوتاهی توانسته است حریف‌های بزرگی را در اروپا از پا در آورد. دیگری سپانلو در هامبورگ در وزن اول بوکس، تمام حریف‌های آلمانی خود را به راحتی شکست داده است. تیم بسکتبال ایرانیان در اغلب شهرها خصوصاً در هایدلبرگ و آخن بر تیم‌های اول باشگاه‌های شهر خود فائق آمده بودند و آقای قاسم خالدي هم در وزنه‌برداری خود یک نمونه زنده‌ای است. روی هم رفته در تمام شهرهای اروپا جوانان ایرانی به علت مساعد بودن وضع و دیدن محیط واقعی ورزش، استعداد ذاتی خود را نشان داده‌اند.

و مفهوم ورزش داشت. مثلاً می‌گفت بعضی از قهرمانان عزیز نو رسیده ما خیال می‌کنند که پس از احراز مقام قهرمانی، دیگر همه باید برای آنها خلعت‌های شاهانه بیاورند و به قول خودمان، خدا را دیگر بنده نیستند. در صورتی که این وضع به هیچ وجه در آنجا دیده نمی‌شود. کلیه قهرمانان آنجا به ورزش فکر می‌کنند، نه تشویق و محبتی که به آنها می‌شود چون اولاً قهرمان‌های دیگر در رشته او بسیار هستند که فقط از لحاظ رکورد، اختلاف بسیار کمی با هم دارند و علت این امر هم مرتب بودن دستگاه‌های ورزشی آنها می‌باشد. دوم آن که مقام معنوی ورزش به اندازه‌ای در آنجا بالاست که قاطبه مردم از آن استفاده می‌کنند. مثلاً در یک مسابقه دوومیدانی ملاحظه می‌کنید شرکت کنندگان همه از طبقه مردم هستند؛ کارگر کارخانه، وکیل دادگستری، دانشجو، کارمند دولت، سرباز و حتی اوقات برای تشویق جوانان، کهنسالان هم شرکت می‌کنند. یک روز یکی از استادان دانشگاه مونیخ را که در حدود ۴۵ سال داشت، در میان شرکت کنندگان دو ۱۰۰۰۰ متری دیدم و تعجب آن که در بین ۲۷ شرکت کننده نفر چهارم گردید. در صورتی که در کشور ما حتی جوانان نیرومند



اصغر پیروی کازرونی

اصغر پیروی کازرونی اهل شیراز است و وجودی لبریز از مهر و محبت دارد. او برای تکمیل معلومات اقتصادی به آلمان رفته بود ولی ورزشکار و ورزش دوست هرجا باشد، بی‌خبر از ورزش نیست. از وضع قهرمانان آنجا برای مقایسه با قهرمانان ایران که سؤال کردم، دل پرش از لحاظ معنوی

## پاس احترام



سررنگ بارفونری بلژیکی استاد آقای ورزشنده

مسابقه مقدماتی تمام شد و آقای مهندسی نیرنوری برای مسابقه نهایی هم از آقای ورزشنده دعوت کردند. مجلس آن روز خیلی خودمانی بود. شاگردان آقای مارانتزی آن روز به پاس احترام مربی خود که دو سال شاهد فعالیت بی‌شائبه شبانه‌روزی او بودند، قطعی سیگار نقره‌ای به عنوان یادبود به او دادند و آقای کاظمینی هم با سبد گل بزرگی از این مربی کارآزموده تقدیر نمود. در پایان این جشن کوچک و خیلی ساده، آقای مهندس نیرنوری تقاضا نمود زحمات دو ساله فدراسیون را نگذارند به هدر رود. تا این تقاضا چگونه برآورده شود! روز چهارشنبه نهم اردیبهشت هم در فرودگاه عده‌ای از دوستان آقای مارانتزی از ایشان بدرقه کردند. در حالی که چند شاگرد بسیار خوب تحویل ایران داده بود. روز جشن هم آقای ورزشنده از او به نیکی یاد کرد. آقای ورزشنده از چهل سال پیش که شاگرد سررنگ بارفونری بلژیکی بوده، تاکنون پاس احترام او را نگه داشته و مکاتبه خود را قطع نکرده است. و در سال ۱۹۱۳ یعنی قبل از جنگ بین‌الملل اول، حتی برای سپاسگزاری یک قطعه قالیچه نفیس برای ایشان فرستاده و هنگامی هم که در فرانسه بوده و به بلژیک می‌رود، در یک میهمانی ساعت طلایی به دختر مربی خود تقدیم نموده است.

## قهرمان ایرانی انیورسپتته ژنو



حاج توپون که در مسابقات قهرمانی دانشگاه ژنو پیروز شد

این قهرمانان و جوانان ایران هستند که با شرکت در چند مسابقه خارجی، نام ایران را زنده و سربلند کردند. اینها همان قهرمانانی هستند که متأسفانه بودجه ندارند، جا ندارند، وسایل تمرین ندارند و اگر داشتند آن وقت چه می‌شد؟ کسانی که با محیط ورزش سرو کار دارند می‌دانند دوشیزه زینت توفیق هنگامی که در تهران بود موفق شد قهرمان پینگ‌پنگ بانوان شود و وقتی هم برای ادامه تحصیل به ژنو رفت، دست از ورزش ایده‌آل خود برنداشت و می‌نویسد: ... در انیورسپتته ژنو پس از چندین مبارزه تماشایی، سرانجام با یک دوشیزه سویسی به پای فینال رفتم و فینال آن هم با حضور هزارها تماشاچی انجام شد و قهرمان دانشگاه شدم و جایزه‌ای هم دریافت نمودم که معرف فعالیت من است. البته این مسابقه در قسمت یک نفری بود و در مسابقه دونفری هم به پای فینال رسیدم و چقدر سعادت می‌خواهد که در یک دانشگاهی بین آن همه ورزشکاران، یک ایرانی به مقام قهرمانی برسد و راستش خودم از این موفقیت ذوق‌زده شدم و البته فعالیت و تشویق‌های خانم پارینه مربی ورزش خودم را در تهران فراموش نمی‌کنم که چگونه برای موفقیت توفیق زحمت می‌کشید...

## اکران فیلمی ورزشی در سینما کریستال



صحنه ای از فیلم سینمایی تیم بسکتبال هارلم

آقای آشتیانی که خدا حفظش کند، روزی توی دسته فوتبال دبیرستان فرانکوپرسان، گل سرسبد بود. حالا مدیر سینما کریستال است و همان روح ورزش دوستی او را وادار نموده که گاهی هم به فکر ورزشکاران باشد. فیلمی که صبح جمعه گذشته برای ورزشکاران در سالن آن سینما نمایش داده شد، از آن فیلم‌هایی است که اگر سه یا چهار بار آن را ببینم باز هم اگر وقت داشته باشم، به تماشای آن خواهم رفت زیرا چند خاصیت دارد. یکی آن که از یک ملت زنده ورزش دوست، نمونه‌ای کوچک را می‌بینم. دیگر اینکه می‌فهمم یک ورزشکار ورزش دوست تا چه پایه به باشگاه و حرفه خود علاقه‌مند است و سوم اینکه این فیلم آموزنده است. این فیلم مربوط به دسته بسکتبال هارلم که پرفسینول است، می‌باشد و سال گذشته هم ممکن بود با یک دعوت به ایران وارد شود ولی اولیاء ورزش غفلت کرده و از موقعیت استفاده نکردند.

سینما از زبده‌ترین وسیله تدریس ورزش است ولی افسوس که نه مدیران سینماها و نه مردم به دنبال آوردن و دیدن چنین فیلم‌هایی نمی‌روند.